

عنوان مقاله:

بررسی فلسفه ژیل دلوژ بر سینمای دهه ۹۰ ایران (با تحلیل موردی فیلم های: ماهی و گربه، اژدها وارد می شود! و مسخره باز)

محل انتشار:

دومین همایش ملی هنرهای نمایشی و دیجیتال (سال: 1399)

تعداد صفحات اصل مقاله: 23

نویسندگان:

رئوف سربخش - کارشناسی ارشد سینما - دانشگاه تربیت مدرس

رضا سربخش - کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی، دانشگاه تهران

خلاصه مقاله:

ژیل دلوژ را بدون شک می توان یکی از مهمترین فیلسوفان و نظریه پردازان سینما دانست. دلوژ در دهه هشتاد میلادیدو جلد کتاب سینمایی نگاشت که مسیرهای اصلی فلسفه سینما را به عنوان رشته ای مجزا در دانشگاه پایه گذاری کرد. دربین فیلسوفان مختلف، برگسون بیشترین تاثیر را بر نظریات دلوژ دارد. هر دو در خصوص زمان اعتقاد دارند که زمان امری خطی و کمی نیست و کیفی و غیرمکان مند می باشد. امتداد این فلسفه باعث شکل گیری دیرند زمانی به عنوان پایه اصلیزمان و سینما در آثار دلوژ شد. دلوژ در جلد اول کتاب خود به سینمای کلاسیک حرکت- محور و در جلد دوم به آثار مدرن زمان محور می پردازد. زمان، عنصر اصلی روایت های مدرن دلوژ است و تصاویر را به آینه ها و کریستال های زمانیتقسیم می کند. دلوژ اعتقاد زیادی به همزمانی زمان ها و رویدادهای غیرخطی در آثار مدرن داشت. سینمای مدرن ایران نیز در سال های اخیر بیش از پیش به فلسفه دلوژ روی آورده و عناصر زمانی زیادی در آثار مختلف قابل رویت است. این پژوهش با نظریات سینمای مدرن دلوژ با بررسی فیلم های ماهی و گربه ساخته شهرام مگری، اژدها وارد می شود! اثر مانیحقیقی و مسخره باز همایون غنی زاده، به این نتیجه می رسد که فیلمسازان نسل جوان ایران به رویدادهای غیرخطی با ابزارهایی مثل فلاشبک و فلش فوروارد و همچنین تداعی زمان های گذشته و حال و آینده در یک پلان علاقه بیشتری پیدا کردند. در این بین، مگری به شدت تحت تاثیر روند زمانی دورانی است و مانی حقیقی به عنوان تحصیل کرده فلسفه، عناصر زیادی را از دلوژ در آثارش وام می گیرد.

کلمات کلیدی:

دلوژ، فلسفه، دیرند، سینمای ایران، کریستال زمان

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1263818>

